



آسیب‌شناسی روانی از منظر قرآن: تحلیل مضمون

پذیرش مقاله: ۹۶/۱۱/۲۲

دریافت مقاله: ۹۶/۳/۲

چکیده

سابقه و هدف: تمام رویکردهای روان‌درمانی بر اساس تعریف خود از آسیب روانی، نظریه‌ی متفاوتی در زمینه‌ی درمان ارائه داده‌اند. از این رو مطالعه‌ی حاضر با هدف شناسایی آسیب روان بر اساس قرآن صورت گرفته است.

مواد و روش‌ها: روش پژوهش مطالعه، در حیطه‌ی پژوهش‌های کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام شد. داده‌های پژوهش، داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن بود که با جستجو در کتب، سایت‌ها و نرم‌افزارهای قرآنی، ۴۰ داستان و ۱۰۱ تمثیل جمع‌آوری شد. داده‌ها در طول یک دوره‌ی دو ساله جمع‌آوری، کد گذاری و در قالب شبکه‌ی مضامین دسته‌بندی گردید.

یافته‌ها: نتایج حاصل از تحلیل مضمون داده‌ها به شناسایی ۳۳۶ کد، ۲۹ خرده مضمون، ۲ مضمون اصلی و ۱ مضمون فراگیر منجر شد.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که مرض قلب، اساس آسیب روان است یعنی قلب که جایگاه عواطف و صفات روانی انسان است از حالت فطری خود منحرف، و بیمار شده و مرکز عواطف منفی گردد که ریشه‌ی تمام این عواطف منفی و اختلال‌های روانی (خودبزرگ‌بینی، دروغ‌گویی، کینه، حسادت، ترس، طمع، خیانت، خساست، ناسپاسی، ناشکیبایی، بهانه جویی و ...)، به خودپرستی و دنیاپرستی بر می‌گردد. بنابراین توجه به این دو محور اصلی در زمینه‌ی آسیب‌شناسی روانی در کاربست مشاوره و روان‌درمانی اهمیت اساسی دارد.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی روانی، تمثیل، استعاره، قرآن، تحلیل مضمون

اسماء ابراهیمی (MA)^۱

علی محمد نظری (PhD)^۲

جعفر حسینی (PhD)^۱

۱. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شاهرود، شاهرود، ایران

تویستنده مسئول: اسماء ابراهیمی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تلفن: ۹۸ ۸۷ ۳۳۷۷۹۳۷۸+

فاکس: ۹۸ ۸۷ ۳۳۱۵۶۴۴۰+

Email:

asmaabrahimi33@gmail.com

مقدمه

افراد مؤثر هستند (۱۲). استعاره و تمثیل، به ارتباط بین دو چیز مربوط هستند. در استعاره، مقایسه‌ی ضمنی یک چیز با چیزهای دیگر صورت می‌گیرد؛ ولی تمثیل، شباهت‌های اشیاء را بیان می‌کند (۱۴). برنز (۲۰۰۰) معتقد است استعاره و تمثیل‌ها به گونه‌ای فرا زمانی عمل می‌کنند. تمثیل، گذشته را به حال ربط می‌دهد و آن‌گاه هر دو زمان گذشته و حال را به آینده فرا می‌افکند. در واقع با ایجاد رابطه بین زمان‌ها و بافتارهای مختلف، بین افکار و مفاهیم و بین رفتارها و ارزش‌ها، شنونده را قادر می‌سازد تا فکر و عملش را بازنگری و پیش‌بینی کند (۱۵). تمثیل و استعاره‌ها، ایجاد معنا را تسهیل می‌کنند (۱۶) یعنی آموزش از طریق آنها، دامنه‌ی معانی ما را گسترش داده و از مفاهیم‌های ناشناخته و ناملموس به سوی مفاهیمی قابل ادراک‌تر سوق می‌دهند (۱۷ و ۱۸). بهترین زبانی که می‌تواند مفاهیم معنوی را برای مردم تبیین کند، زبان تمثیل است، به نحوی که قرآن کریم در شیوه‌ی تربیتی خود، ضمن بهره‌برداری از سایر شیوه‌ها، از مثال‌های نغز و شیرین نیز استفاده کرده است تا احساسات شنونده را برانگیزد و باورهای وی را اصلاح کند (۱۹). با توجه به تأثیرات تمثیل و استعاره، جا دارد که از تمثیل‌ها و استعاره‌های قرآن در شناخت و شناساندن آسیب روان و درمان آن استفاده نمود. آسیب‌شناسی روانی، علمی است که در آن کوشش می‌شود رفتار ناهنجار شناخته شده و علل آن مورد بررسی قرار گیرد (۲۰). در زمینه آسیب‌شناسی روانی و روان‌درمانی تاکنون نظریه‌های مختلفی بیان شده است. هر یک از این رویکردها بر اساس اینکه کانون و خاستگاه آسیب را کجا می‌دانند و چه تعریفی از آسیب روانی و فرآیند شکل‌گیری آن دارند، نظریه‌ی متفاوتی در زمینه

نظام‌های روان‌درمانی گوناگون بر اساس تعریف خود از ماهیت انسان و آسیب‌شناسی روانی، نظریه‌های متفاوتی در زمینه‌ی درمان ارائه داده‌اند، برآوردهای جدید، تعداد این نظام‌ها را بیش از ۴۰۰ درمان گزارش کرده‌اند اما شاهد خلأ نظام‌های روان‌درمانی بر اساس قرآن هستیم. از این رو، پژوهش حاضر در صدد برداشتن گامی در جهت اقتباس نظام روان‌درمانی از قرآن، به بررسی آسیب‌شناسی روانی از منظر قرآن پرداخته و از تمثیل‌ها و استعاره‌های قرآن بهره گرفته است. استعاره، فهمیدن چیزی از طریق چیزی دیگر و یا درک مفهومی ناآشنا از طریق مفهومی آشناست (۱). کلمه‌ای یونانیست که به معنی انتقال و به منظور ایجاد رشد یا تغییر به کار رفته (۲)، به افکار افراد در مورد موضوعات مهم شکل می‌دهد (۳)، و بر ابراز احساسات فرد و دست‌یابی به تجارب درونی مؤثر می‌باشد (۴-۷). در تبیین روان‌شناختی استعاره، کم و بیش همه‌ی نظریه‌های مهم شناختی سهم دارند (۸)، نظریه‌ی روانکاوی و تقریباً تمام مدل‌های روانی در مورد ذهن، با استعاره اشباع شده‌اند (۵)، البته میلتنون اریکسون، بیش از سایرین، به روش استعاره و تمثیل شکل داده است (۹). بر اساس دیدگاه‌های پست مدرن، استعاره‌ها تأثیرات عمیقی بر افکار و اعمال انسان‌ها دارند (۱۰) و طبق نظریه‌ی لیکاف و جانسون، استفاده از استعاره فقط در زبان نیست و ما اکثر مفاهیم را به طور استعاری درک می‌کنیم (۱). لیکاف، استعاره را ساز و کاری برای آفرینش معانی تازه از واژه‌های موجود در زبان توصیف می‌کند (۱۱) که استفاده از آنها در زندگی روزمره فراگیر است (۱۲ و ۱۳) زیرا برای انتقال مفاهیم انتزاعی و هیجان‌ات در زندگی روزمره به کار می‌روند (۱۳) و بر تحریک و جلب توجه

و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی بوده و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (۲۹). در این پژوهش، از فرآیند گام به گام و جامع تحلیل مضمون Braun و Clarke شامل: ۱. آشنا شدن با داده‌ها، ۲. ایجاد کدهای اولیه و کد گذاری، ۳. جستجو و شناخت مضامین، ۴. ترسیم شبکه مضامین، ۵. تحلیل شبکه مضامین ۶. تدوین گزارش استفاده شد (۳۰). داده‌های تحقیق، داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن بود که با استفاده از کتب و سایت‌های قرآنی، فهرست ۴۰ داستان را یافته و سپس با کمک فهرست سوره‌ها و با جستجوی عنوان داستان‌ها در نرم افزارهای قرآنی، تمام آیات مربوط به هر کدام از داستان‌ها را جمع‌آوری کرده و داستان‌ها با ترکیب آیات قرآن تهیه شد. برای تمثیل‌های قرآنی هم با جستجوی کلید واژه‌های «ک» و «مَثَل» در متن آیات، «مانند» و «مثل» در ترجمه‌ی آیات کل قرآن، ۱۰۱ تمثیل پیدا شد.

با توجه به زبان تمثیلی قرآن و دشواری جمع‌آوری کل تمثیل‌ها، فقط تمثیل‌هایی جمع‌آوری شد که مثالی در آن ذکر شده و یا چیزی به چیز دیگری تشبیه شده بود. داده‌ها در طول یک دوره‌ی دو ساله جمع‌آوری، کد گذاری و در قالب شبکه‌ی مضامین دسته بندی شد. آشنا شدن با داده‌ها، ستون فقرات مراحل بعدی را شکل می‌دهد و در این گام، ایده‌های خوبی درباره کد گذاری و الگوها شکل می‌گیرد، پس پژوهش‌گر باید به گونه‌ای در داده‌ها غرق شود که با عمق و غنای محتوای آنها کاملاً آشنا شود. اگر خود پژوهشگر، داده‌ها را جمع کند، به هنگام تحلیل مضمون، از دانش و مبنای تحلیلی اولیه برخوردار خواهد بود (۲۹). بر همین اساس داده‌های تحقیق توسط پژوهشگر در طول شش ماه جمع‌آوری شد و مرور مکرر آن، به آشنایی با داده‌ها کمک می‌کرد.

در مرحله‌ی بعد تمام داده‌های مربوط به هدف تحقیق کد گذاری شد و در مرحله‌ی تجزیه و تحلیل و ترکیب کدهای مختلف جهت تشکیل مضمون‌های پایه یا خرده‌مضمون‌ها، برخی از کدها به هیچ مضمونی اختصاص پیدا نکرد و برخی از کدها به چند مضمون مختلف اختصاص یافت. سپس با دسته بندی این مضامین یعنی ترکیب و تلخیص آنها به اصول کلی‌تر، به ترسیم شبکه‌ی مضامین پرداخته شد، به این صورت که خرده مضمون‌های به دست آمده از متن در گروه‌های مشابه و منسجمی طبقه بندی شد و مضمون‌های اصلی استخراج گشت و در نهایت مضمون فراگیر یا مضمون حاکم بر کل متن نیز مشخص شد.

پس از چندین بار بررسی مجدد شبکه‌ی مضامین، برای اطمینان از صحت کد گذاری و نام گذاری مضمون‌ها، از روش دلفی استفاده کرده و یافته‌ها توسط سه متخصص علوم قرآنی تأیید شد و تغییرات مورد نظر آنان نیز اعمال گشت. از آنجا که شبکه‌ی مضامین، ابزاری برای تحلیل می‌باشد، نه خود تحلیل، و به محقق کمک می‌کند تا به درک عمیق‌تری از معانی متون برسد و مضامین به‌دست‌آمده را تشریح کند و الگوهای آنها را بشناسد، در این پژوهش نیز پس از اطمینان از صحت شبکه مضامین، با مراجعه‌های مکرر به داده‌ها، آن را به کمک شبکه‌ی مضامین تفسیر کرده و گزارش نهایی تدوین شد.

آسیب‌شناسی روانی و درمان ارائه داده‌اند. مثلاً وجود نگرها، دروغ‌گویی را اساس آسیب روان می‌دانند؛ فروید، تعارض‌ها و تثبیت‌های اجتناب‌ناپذیر و ناهشیار؛ آدلر، علاقه‌ی اجتماعی مختل؛ راجرز، ناهمخوانی بین خود پنداره و تجربه؛ ایس، عقاید غیرمنطقی؛ و بک، شناخت‌های کژکار را علت آسیب روان می‌داند. رفتار درمانگران، محیط و یادگیری را علت دانسته، و درمانگران سیستمی، به جای فرد، خانواده را کانون آسیب تلقی کرده، و از مقررات و الگوهای ارتباطی مهم، مرزهای نامشخص، تمایز نایافتگی و ... بحث می‌کنند (۲۱). بیماری و سلامت روان در قرآن غالباً به قلب نسبت داده می‌شود (۲۳و۲۲). در همین راستا، Moazedi و Asadi (۲۴) سلامت روان را قلب سلیم و تعادل روان معرفی کرده و بیماری روان را عدم تعادل و هماهنگی حقیقت انسان با ماورای عالم ماده و مبدأ متعالی دانستند که دامنگیر افرادی می‌شود که از یاد خدا دل برگردانیده‌اند. یاد خدا و سلامت فکری و اعتقادی، مهم‌ترین عامل سلامت روح و روان، است و مهم‌ترین مانع سلامت روان، بیماری و انحراف فکری و اعتقادی می‌باشد (۲۵).

Babakhani در پژوهش خود، «دنیا و دنیاپرستی» را به عنوان عامل اصلی فشارهای روانی نام برده و سایر عوامل از جمله فقر و نیازمندی، دوری از خانواده، بی‌وفایی دوستان، از دست دادن حامی، مرگ عزیزان، و تضييع حق را در کنار آن عامل اصلی مطرح می‌کند (۲۶). Marzabadi و Aazami نیز مادی‌گرایی و غرق شدن در لذات دنیوی را یکی از اصلی‌ترین علل ایجاد تنبیدی و استرس در انسان‌ها عنوان می‌کنند (۲۷). در قرن حاضر با بحران افزایش روزافزون اضطراب، افسردگی و سایر اختلالات روانی و کاهش آرامش روان علی‌رغم پیشرفت علم و تکنولوژی در جوامع گوناگون روبه‌رو هستیم، و صرف نظر از تلاش‌های گوناگون مکاتب روانشناسی برای شناخت و درمان اختلال‌های روانی، شاهد توجهی روزافزون متخصصان بهداشت روان به مطالعات معنوی و معنویت درمانی در جهان نیز می‌باشیم.

با توجه به افزایش گرایش به معنویت در روان‌درمانی، و از آنجا که برای انسان، غیر ممکن است به تمام معنی و رموز و اسرار خلقت انسان آشنایی پیدا کند و بتواند خودش را بشناسد (۲۸) و شناخت کامل انسان فقط توسط خالقش امکان‌پذیر است و با توجه به نقش اساسی دین اسلام در زندگی افراد جامعه‌ی ما و لزوم توجه به زمینه‌ی ارزشی مراجعان در تبیین مشکلات روان‌شناختی آنان و فرآیند درمان، ضرورت بررسی آسیب‌شناسی روانی و به تبع آن فرآیند درمان بر اساس کتاب حیات بخش قرآن آشکار می‌شود و در این زمینه شاهد کمبود پژوهش‌های روان‌شناختی هستیم. بنابراین هدف پژوهش حاضر، بررسی آسیب‌شناسی روانی از منظر قرآن می‌باشد.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر، با استفاده از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شده است، که یکی از روش‌های کارآمد تحلیل کیفی برای تحلیل داده‌های کیفی مختلف از جمله مصاحبه‌ها، پرسشنامه‌های باز، متون دینی (قرآن و حدیث) و تاریخی است. تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل

یافته ها

پس از جمع آوری تمثیل‌ها و داستان‌های قرآن، کل داده‌ها را برای یافتن رگه‌های اختلال روان بررسی کرده و یافته‌ها بر اساس تفسیر استاد احمد مفتی‌زاده از قرآن طبقه بندی شد (جدول ۱). تجزیه و تحلیل داده‌ها و ترسیم شبکه مضامین، به شناسایی ۳۳۶ کد، ۲۹ خرده مضمون، ۲ مضمون اصلی و ۱ مضمون فراگیر منجر شد:

جدول ۱: آسیب‌شناسی روانی بر اساس قرآن کریم

مضمون فراگیر	مضمون‌های اصلی	خرده مضمون‌ها
مرض قلب	استکبار (خودپرستی)	برتری جویی
		تکبر
		حسادت
		تهمت
		ناسپاسی
		غفلت
		ظلم و بی‌انصافی
		ناشکیبایی
		ریا
		ترس
اتراف (دنیاپرستی)	هم‌جنس‌گرایی	شبهت‌گرایی
		ربا
		خساست
		کم‌فروشی

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود «مرض قلب» اساس آسیب روان است. روان از دیدگاه قرآن، اجزای مختلفی (ذهن، قلب، نفس، ...) دارد که اصلی‌ترین جزء آن، قلب است زیرا سلامت و بیماری در قرآن، به «قلب» نسبت داده شده است. قلب در قرآن، مجموعه‌قوایی می‌باشد که در برابر حوادث بیرونی و درونی حساس‌اند، اثر می‌پذیرند و عمل می‌کنند، و بخش عمده‌ی مسائل انسان از جمله اراده، اختیار، انگیزش، هیجان، عواطف، اخلاق، آرزو و آمال، وجدان، و تمام خصال و صفاتش به آن مربوط است. قلب سلیم (شعراء/۸۹، صافات/۸۴) عامل و نتیجه‌ی سلامت روان، و مرض قلب (احزاب/۳۲، مائده/۵۲، مدثر/۳۱، بقره/۱۰، محمد/۲۰، احزاب/۱۲، فتح/۱۱) عامل و نتیجه‌ی بیماری روان می‌باشد.

خداوند متعال، قلب سلیم را تنها سرمایه‌ای عنوان می‌کند که در قیامت برای انسان سودمند است (وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ شعراء/۸۹-۸۷)، و قلب بیمار و منحرف از حالت فطری خود را جایگاه صفات و عواطف منفی و اختلال‌های روانی معرفی می‌نماید (وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا؛ احزاب/۱۲) که سرانجام منجر به نفرین خدا و از دست دادن رحمت او می‌گردد (وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ * طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ

صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ * قَهْلُ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ؛ محمد/۲۳-۲۰). قلب سالم، با پذیرش حق و هدایت (زمر/۲۳-۲۲؛ حدید/۱۶، آل عمران/۸)، نرمی و لینت (زمر/۲۲، آل عمران/۱۵۹)، مهر و عطوفت (حدید/۲۷)، انس و الفت (انفال/۶۳)، اطمینان و آرامش (بقره/۲۶۰، مائده/۱۱۳، آل عمران/۱۲۶، فتح/۴، فتح/۱۸)، ثبات (فرقان/۳۳)، قدرت و استحکام (کهف/۱۴، قصص/۱۰، انفال/۱۱)، متأثر شدن هنگام ذکر خدا (انفال/۲)، و خیر و خوبی (انفال/۷۰) سازگار است؛ و از نشانه‌های قلب بیمار نیز، گمراهی و عدم پذیرش حق و هدایت (زمر/۲۳-۲۲، غافر/۳۵، بقره/۹۳، زمر/۲۲، اسراء/۴۶، آل عمران/۸، صف/۵)، سختی و قساوت (بقره/۷۴، زمر/۲۲، حدید/۱۶، آل عمران/۱۵۹، یونس/۸۸)، در غلاف بودن (بقره/۸۸، نساء/۱۵۵)، مهر شدن (غافر/۳۵، نساء/۱۵۵، روم/۵۸-۵۹، منافقون/۳)، تفرق و پراکنده دلی (حشر/۱۴)، خود بزرگ بینی (غافر/۳۵)، حسرت (آل عمران/۱۵۶)، غفلت (انبیاء/۳)، تهمت (احزاب/۱۲)، رعب و ترس (انفال/۱۲، آل عمران/۱۵۱؛ حشر/۲؛ احزاب/۲۶)، کینه (حشر/۱۰)، زورجویی (غافر/۳۵)، شهوت‌گرایی (احزاب/۳۲)، نادانی (بقره/۱۱۸)، از دست دادن رحمت خداوند (محمد/۲۳-۲۰)، و نفاق (مائده/۵۲، محمد/۲۰، انفال/۴۹، احزاب/۱۲، آل عمران/۱۵۴، آل عمران/۱۶۷) می‌باشد.

جلوه‌های مرض قلب در دو دسته‌ی کلی استکبار و اتراف قرار می‌گیرد. استکبار یا خود را محور دنیا دانستن، گرایش و دل‌بستگی به امتیازات معنوی و بزرگ جلوه دادن خود می‌باشد. اتراف نیز دل‌بستگی به امتیازات مادی، خوش‌گذرانی و آسایش طلبی در دنیاست، که ریشه‌ی اتراف نیز اغلب همان خودپرستی یا استکبار است. به عبارتی می‌توان علت اصلی تمام اختلال‌های روانی و تعارض‌های درونی را خودپرستی عنوان کرد و محرومیت شیطان از رحمت ابدی خدای متعال به خاطر استکبار نیز گواهی بر این موضوع است (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ بقره/۳۴) که اگر استکبار ادامه یابد، تبدیل به کفر می‌شود، و انسان را از مسیر حق، هدایت و سلامت روان دور می‌سازد. بعد از امتناع ابلیس، زمانی که خداوند به شیطان گفت: «چرا سرپیچی کردی؟» گفت: «من بهتر از او هستم. تو مرا از آتش آفریده‌ای و وی را از گل» (ص/۷۵-۷۶)؛ این حالت خودپرستی و برتری‌طلبی، اینکه انسان از لحاظ مادی یا معنوی خود را برتر از کسی بداند، یا موقعیتی ویژه برای خود قائل شود، ریشه‌ی تمام تعارض‌های درونی و کژکاری‌های رفتاریست.

آدم و حوا پس از پشت‌سرا گذاشتن مراحل مختلف در مسیر تکامل، بعد از مرحله‌ی «تَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و دارای ماهیت دو بعدی شدن، هیچ شناختی از ماهیت جدید خویش، استعدادهای جدید و گوناگون، مسؤولیت‌های جدید، توانایی خوبی و بدی و ... نداشتند و تا این زمان، فقط تجربه و سابقه‌ی حیوانات تک بعدی روی کره زمین وجود داشت که نباید سرمشق زندگی انسان می‌شد، به همین خاطر خداوند متعال یک دوره‌ی کارآموزی را برای شناساندن ماهیت انسان به آنها برایشان فراهم نمود، که در این دوره، تعلیم اسماء، عرضه بر ملائک، سجده برای آدم و امتناع ابلیس، قانون منع شجره، وسوسه‌ی شیطان و لغزش انسان، توبه‌ی آدم و بخشیده شدن، توبه نکردن ابلیس و محرومیت ابدی از

رحمت الهی و ... مطرح شد و خداوند بعد از هبوط همگی به زمین، مسیر صحیح زندگی این موجود پیچیده‌ی دارای اختیار و توانایی زندگی‌های گوناگون (خوب یا بد با هزاران درجه) را نیز تعیین فرمود (بقره/۳۹-۳۰)، تا بشریت برای همیشه بداند فقط با پیروی از برنامه‌ی خدا می‌تواند از سلامت و آرامش روان (فقدان ترس و غمگینی) برخوردار شود و سرانجام پیروی از شیطان، غمگینی و افسردگی و رسوایی و عذاب و طرد و نفرین در دنیا و قیامت (بقره/۳۹، موسی/۸۵، هود/۶۰، نوح/۲۵، قصص/۴۲ و ...) خواهد بود و بداند آدم به خاطر دنیابپرستی (غرایز) و وسوسه‌ی شیطان از همین کانال، از خداوند اطاعت نکرد که پشیمان شد، استغفار نمود و حیات انسانی را انتخاب و در پیش گرفت، ولیکن ابلیس به خاطر خودپرستی از خداوند اطاعت نکرد، پشیمان نشد، توبه نکرد و از رحمت ابدی الهی محروم شد. خودپرستی، نقطه مقابل خدایپرستی است چون مانع پذیرش نظام الهی و دعوت پیامبران (ع) می‌باشد (وَ اِنِّي كَلَّمَا دَعْوَتِهِمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَمْسَقُوا ثِيَابَهُمْ وَ اَصْرَوْا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا، نوح/۷؛ فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ اَشَدُّ مِنْنا قُوَّةً اَوْلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ فصلت/۱۵ و اعراف/۱۳۳، غافر/۴۸-۴۷، اعراف/۷۶، عنكبوت/۳۹، بقره/۳۴، اعراف/۸۸، ص/۷۵، منافقون/۵، بقره/۸۷).

دنیابپرستی نیز یکی از موانع پذیرش حق، برنامه‌ی الهی و دعوت پیامبران به خدایپرستی است (وَ كَذَلِكَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ تَذِيرٍ اِلَّا قَالُ مَتْرُفُوها اِنَّا وَجَدْنَا اَبَاءَنَا عَلٰى اُمَّةٍ وَ اِنَّا عَلٰى اَنۡاَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ، زخرف/۲۳؛ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا وَ كَذَّبُوۡا بِلِقَاءِ الْاٰخِرَةِ وَ اَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُوۡنَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُوۡنَ * وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلُكُمْ اِنْ كُنْتُمْ اِذًا لَخٰسِرُوۡنَ، مؤمنون/۳۳-۳۴، و كهف/۳۶-۳۴، آل عمران/۱۵۲، نساء/۷۳-۷۲، اعراف/۱۶۹، احزاب/۱۶، منافقون/۹، عادیات/۸، قصص/۷۹، نساء/۷۷، یونس/۸۸، نساء/۹۴، حدید/۲۰). با توجه به اینکه خداوند متعال، پیامبران (ع) را به عنوان طیب و راهنما مبعوث نموده و برنامه‌ی آرامش و سلامت روان (بقره/۳۸) را به وسیله‌ی آنان برای بشر فرستاده است، اگر انسان‌ها به دلیل خودپرستی و یا دنیابپرستی، برنامه و نظام الهی را نپذیرند، به انواع اختلال‌های روانی مبتلا می‌گردند.

در روانشناسی دینی، هر نوع انحراف از فطرت و آسیبی به درمان نیاز دارد یعنی از منظر قرآن، دروغ‌گویی، حسادت، خودبرتربینی، کینه، پیمان‌شکنی، ظلم و بی‌انصافی، تمسخر، نادانی، غفلت، خساست و ... اختلال روانی بوده و اگر درمان نشوند و ادامه یابند، تمام خصلت‌های مثبت، فعال و ارزشمند قلب را از بین برده و حیات انسانی و عواطف مثبت و سالم را از آن می‌گیرند و جایگاه صفات و عواطف منفی و اختلال می‌شود. زمانی که قلب، خاصیت فطری خود را از دست بدهد، انسان از حیوانات گمراه‌تر می‌شود (وَ لَقَدْ ذَرَّأْنَا لِحَبَشَةٍ كَثِيْرًا مِنْ الْاِنۡجِنِ وَ الْاِنۡسِ لَهُمْ قُلُوْبٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ بِهَا وَ لَلَّاهُمْ اَعْيُنٌ لَّا يَبۡصُرُوْنَ بِهَا وَ لَهُمْ اَاۡذَانٌ لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا اُولٰٓئِكَ كَالۡاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ؛ اعراف/۱۷۹). اختلال‌های روانی و ریشه‌ها و درمان آنها به وضوح در قرآن بیان شده است. در داستان حضرت یوسف (ع)، برادرانش به او حسادت کردند چون خودشان را برتر می‌دانستند (وَ نَحْنُ

عَصَبَةٌ، یوسف/۸)، و به خاطر حسادت تصمیم گرفتند برادرشان را بکشند تا توجه پدرشان را فقط به خود معطوف دارند (يَخُلُّ لَكُمْ وَجَهٌ اَيۡبِكُمْ، یوسف/۹). این آیات نشان می‌دهند که ریشه‌ی بیماری حسادت، به خودپرستی و خودبرتربینی برمی‌گردد و بدترین پیامدها را به دنبال دارد؛ در داستان هابیل و قابیل نیز، همین مفهوم نشان داده شده است (وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا اٰبَتِيۡ اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرۡبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اٰحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَّخِذْ مِنَ الْاٰخَرِ قٰلًا لَّاَقْتُلَنَّكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَّخِذُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيۡنَ، مائده/۲۷). دروغ‌گویی نیز یکی از اختلالات روانی می‌باشد و آیات بسیاری در قرآن (وَ مَنْ اَطْلَمُ مِمَّنْ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ قٰلَ اُوْحٰى اِلٰىّ و لَمْ يُوْحِ اِلَيْهِ شَيْءٌ و مَنْ قٰلَ سَآزِلٌ مِّثْلَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ ... انعام/۹۳)، نشان می‌دهند که انسان‌ها به خاطر خودپرستی و خودبرتربینی دروغ می‌گویند هر چند در واقع احساس حقارت، احساس نیاز، فقدان یا کمبود چیزی عامل اصلی است مثلاً برادران حضرت یوسف (ع) به خاطر احساس نیاز به توجه پدر و نداشتن جایگاه حضرت یوسف (ع) نزد پدرشان تصمیم گرفتند برادر خود را بکشند و سپس دروغ بگویند (قَالُوۡا يَا اٰبَانَا اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِيۡقُ وَ تَرَكْنَا يُوۡسُفَ عِنۡدَ مَتَاعِنَا فَآكَلَهُ الذُّبُّ وَ مَا اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صٰدِقِيۡنَ، یوسف/۱۷).

انسان‌های خودپرست، به خاطر حفظ جایگاه و امتیازات مادی خود، و زندگی کردن بر اساس برنامه، خواسته‌ها و آرزوهای خود، برنامه و نظام الهی را مسخره می‌نمایند (يَا حَسْرَةً عَلٰى الْعِبَادِ مَا يٰتِيهِمْ مِنْ رَّسُوْلِ اِلَّا كَانُوۡا بِهٖ يَسْتَهۡزِئُوْنَ؛ یس/۳۰). به پیامبران تهمت می‌زنند (قَالُوۡا اِنَّمَا اَنْتَ مِنَ الْمُسۡخَرِيۡنَ؛ شعراء/۱۵۳)، به خاطر سرگردان بودن به دنبال آرزوها و خواسته‌های نفسانی خود، پیمان‌شکنی می‌کنند (وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثٰقَ بَنِيۡ اِسْرٰٓئِيۡلَ لَّا تَعۡبُدُوۡنَ اِلَّا اللّٰهَ وَ بِالۡوَالِدِيۡنِ اِحۡسٰنًا وَ ذِي الْقُرۡبٰى وَ الْمٰلِئٰمٰى وَ الْمَسٰكِيۡنِ لِقَوْلُوۡا لِلنَّاسِ حُسۡنًا وَ اَقِيۡمُوا الصَّلٰةَ وَ آتُوا الزَّكٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيۡلًا مِّنْكُمْ وَ اَنْتُمْ مُّعۡرِضُوۡنَ؛ بقره/۸۳)، نعمت‌ها و داشته‌هایشان را فضل و لطف الهی ندانسته و به خود نسبت داده و ناسپاس هستند (قَالَ اِنَّمَا اُوْتِيۡتُهُ عَلٰى عِلۡمٍ عِنۡدِيۡ اَوْلَمۡ يَعۡلَمُ اَنَّ اللّٰهَ قَدَ اَهۡلَكَ مِنْ قَبۡلِهِ مِنَ الْقُرُوۡنِ مَنْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ اَكۡثَرُ جَمَعًا وَ لَّا يَسْأَلُ عَنۡ ذُنُوۡبِهِمُ الْمُجۡرِمُوۡنَ؛ قصص/۷۸)، و پند و نصیحت نمی‌پذیرند (فَتَوَلَّوۡا عَنۡهُمْ وَ لَقَالِ يَا قَوْمِ لَقَدْ اَلۡبَغۡتُكُمْ رِسٰلَةَ رَبِّيۡ وَ لَوَّصَحۡتُ لَكُمْ وَ لَكِن لَّا تَحۡبُوۡنَ النَّاصِحِيۡنَ؛ اعراف/۷۹).

یکی دیگر از رگه‌های اختلال، غفلت می‌باشد که بستری برای لغزش و بدی فراهم می‌کند. انسان به خاطر خودپرستی یا دنیابپرستی، از خدایپرستی، یاد خدا، آیات و برنامه‌ی او غافل گشته (سَاصِرُفٍ عَنۡ آيٰتِيۡ الَّذِيۡنَ يَتَّكِبُوۡنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ اِنۡ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤۡمِنُوۡا بِهَا وَ اِنۡ يَرَوْا سَبِيۡلَ الرُّشۡدِ لَّا يَتَّخِذُوۡهُ سَبِيۡلًا وَ اِنۡ يَرَوْا سَبِيۡلَ الْعٰقِبٰى يَتَّخِذُوۡهُ سَبِيۡلًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوۡا بِآيٰتِنَا وَ كَانُوۡا عَنۡهَا غٰفِلِيۡنَ، اعراف/۱۴۶؛ يَا أَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا لَّا تَلۡهِكُمْ اَمْوَالُكُمْ وَ لَّا اَوْلَادُكُمْ عَنۡ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ مَنْ يَفۡعَلْ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوۡنَ، منافقون/۹)، و بدی می‌کند مثلاً ظلم می‌کند که سرانجام باعث عذاب خود فرد می‌گردد (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوۡا بِهٖ اَتَجَنَّبٰنَا الَّذِيۡنَ يَتَّهَوۡنَ عَنۡ السُّوۡءِ وَ اَخَذْنَا الَّذِيۡنَ ظَلَمُوۡا بِعَدَابٍ نَّبِيۡسٍ بِمَا كَانُوۡا يَفۡسُقُوۡنَ؛ اعراف/۱۶۵). از منظر قرآن، ظلم و بی‌انصافی یا هر اختلال و بدی دیگری، ظلم به خود است چون بدی یا فطرت انسان سازگار نیست و روان انسان را از سلامت دور می‌نماید (سَاءَ مَثَلًا لِّلۡقَوْمِ الَّذِيۡنَ كَذَّبُوۡا بِآيٰتِنَا وَ اَنۡفُسَهُمْ كَانُوۡا يَظۡلِمُوۡنَ؛ اعراف/۱۷۷).

جدول ۲: تخصیص سازی کدها به مضامین مربوط به خودپرستی (برای تأمل بیشتر)

مضمون‌ها	کدهای مربوطه	فراوانی
برتری جویی	نمل/۳۱؛ قصص/۸۳؛ قصص/۴	۳
خود برتر بینی	کهف/۳۴؛ بقره/۲۴۷؛ ص/۷۶؛ یوسف/۸	۴
تکبر	اعراف/۱۴۶؛ غافر/۳۵؛ قمر/۲۶؛ لقمان/۱۸؛ غافر/۲۷	۵
پیمان شکنی	آل عمران/۱۵۵؛ محمد/۲۳-۲۰؛ قمر/۴۴-۴۵؛ آل عمران/۱۵۲؛ آل عمران/۱۶۱؛ اعراف/۱۳۵؛ بقره/۸۵؛ انفال/۴۸؛ بقره/۲۴۶؛ فتح/۱۷؛ نساء/۱۵۵؛ مائده/۱۴؛ انفال/۵۶؛ نساء/۸۰؛ بقره/۸۳؛ انفال/۱۶؛ انفال/۵۸؛ احزاب/۱۵؛ مائده/۱۳؛ انفال/۲۳؛ انفال/۷۱؛ نساء/۱۰۵؛ نحل/۹۲؛ انفال/۲۷؛ حشر/۱۲؛ فتح/۱۰؛ تحریم/۱۰؛ انفال/۴۲؛ احزاب/۱۳؛ فتح/۱۶	۳۰
حسادت	یس/۱۴-۵؛ مؤمنون/۳۳-۴؛ یوسف/۵؛ شعراء/۱۸۶؛ یوسف/۸۹؛ مؤمنون/۲۴؛ بقره/۲۴۷؛ مائده/۲۷؛ شعراء/۱۵۴؛ انبیاء/۳؛ قمر/۲۴؛ هود/۲۷	۱۲
دروغ گوئی	یوسف/۲۶-۷؛ یوسف/۱۷-۸؛ بقره/۷۹؛ انعام/۹۳؛ بقره/۱۰-۳؛ احزاب/۱۳؛ قمر/۲۵-۶؛ هود/۹۳؛ یوسف/۷۷؛ حشر/۱۱؛ منافقون/۱	۱۱
تهمت زدن	مریم/۲۷-۸؛ یس/۱۵؛ شعراء/۱۱۷؛ شعراء/۱۸۵-۶؛ مؤمنون/۲۵؛ اعراف/۶۶؛ قمر/۲۵؛ شعراء/۱۵۳؛ یوسف/۷۷؛ غافر/۲۴؛ طه/۵۷؛ ص/۶	۱۲
تمسخر	یس/۳۰؛ مائده/۵۸؛ احقاف/۲۶؛ زخرف/۵۶-۷؛ هود/۳۸؛ بقره/۱۷-۱۴؛ زخرف/۴۷؛ انبیاء/۳-۲؛ مائده/۵۷؛ اعراف/۸۲	۱۰
ناسپاسی	نمل/۴۰؛ سبأ/۱۷-۱۵؛ لقمان/۱۲؛ سبأ/۱۳؛ یوسف/۳۸؛ اعراف/۱۷؛ سبأ/۱۹؛ عادیات/۶؛ قصص/۷۸؛ نحل/۱۱۲	۱۰
نادانی	هود/۳۹؛ فتح/۲۶؛ هود/۴۶؛ بقره/۱۱۸؛ اعراف/۱۳۸؛ یوسف/۳۳؛ یوسف/۹۹؛ بقره/۶۷؛ بقره/۱۱۳	۹
غفلت	اعراف/۱۴۶؛ اعراف/۱۷۹؛ انبیاء/۹۷؛ اعراف/۱۳۶؛ طه/۱۲۴؛ یوسف/۳؛ طه/۴۲؛ یوسف/۱۳؛ انبیاء/۳-۲؛ منافقون/۹؛ نساء/۱۰۲	۱۱
نپذیرفتن نصیحت	اعراف/۱۶۵؛ هود/۳۴؛ شعراء/۱۳۶؛ اعراف/۷۹؛ اعراف/۹۳؛ نساء/۶۶	۶
ظلم	اعراف/۲۲-۳؛ قلم/۲۸-۹؛ قصص/۱۵۶؛ اعراف/۱۶۲؛ آل عمران/۱۴۰؛ آل عمران/۱۲۸؛ کهف/۸۷؛ اعراف/۱۴۸؛ یونس/۸۵؛ هود/۶۷؛ لقمان/۱۳؛ هود/۹۴؛ انبیاء/۹۷؛ قصص/۲۱؛ انبیاء/۸۷؛ قصص/۲۵؛ اعراف/۱۶۰؛ ص/۷؛ مائده/۴۵؛ بقره/۳۵؛ هود/۸۳؛ ص/۲۴؛ مؤمنون/۲۸؛ اعراف/۱۷۷؛ نمل/۴۴؛ نساء/۱۶۰؛ انعام/۹۳؛ ذاریات/۵۹؛ انفال/۵۴؛ کهف/۳۵؛ جمعه/۵؛ کهف/۱۵؛ تحریم/۱۱؛ توبه/۲۳؛ هود/۳۷؛ ابراهیم/۹۲؛ اعراف/۱۶۵؛ انفال/۲۵؛ نساء/۹۷	۳۹
بهانه جویی	مائده/۲۱-۲۲؛ بقره/۶۸؛ بقره/۶۹؛ بقره/۷۰-۷۱؛ طه/۸۸-۸۶؛ احزاب/۱۳؛ بقره/۶۷	۷
ناشکیبایی	کهف/۶۷؛ بقره/۶۱؛ کهف/۷۲؛ سبأ/۱۹؛ لقمان/۱۷؛ کهف/۷۵؛ کهف/۷۸؛ کهف/۸۲	۸
مکر و کید	انبیاء/۱-۷۰؛ نوح/۲۲-۴؛ یوسف/۵؛ آل عمران/۵۴؛ یوسف/۲۸؛ انفال/۳۰؛ یوسف/۵۰؛ انفال/۶۲؛ فیل/۲؛ نمل/۵۰؛ طه/۶۹؛ هود/۷۶؛ طه/۵؛ طه/۶۰؛ نساء/۷۶	۱۴
ریا	بقره/۲۶۴؛ فتح/۱۱؛ انفال/۴۷؛ نساء/۸۱؛ نساء/۹۱	۵
ترس	آل عمران/۱۵۱؛ آل عمران/۱۷۳؛ آل عمران/۱۷۵؛ انفال/۶۰؛ اعراف/۱۶۶؛ انعام/۸۱؛ حشر/۱۳؛ یونس/۸۳؛ غافر/۲۶؛ انفال/۱۲؛ نحل/۱۱۲؛ روم/۲۸؛ کهف/۱۸؛ احزاب/۱۹؛ مائده/۵۲؛ احزاب/۲۶؛ انفال/۲۶؛ حشر/۲۲؛ انعام/۸۰	۱۹
طمع	آل عمران/۱۵۲؛ اعراف/۲۲؛ احزاب/۱۹؛ احزاب/۳۲؛ قلم/۲۲-۵	۵
علم بی عمل	جمعه/۵؛ بقره/۷۵؛ جاثیه/۱۷؛ مائده/۱۳؛ انفال/۲۱؛ اعراف/۱۷۹	۶
کینه	حشر/۱۰؛ مائده/۱۴	۲
عبرت نگرفتن	شعراء/۱۲۴؛ زخرف/۵۷-۸؛ شعراء/۱۹۰؛ شعراء/۱۷۴؛ کهف/۵؛ قمر/۱۵؛ شعراء/۱۵۸؛ شعراء/۱۰۳	۸
عدم باور به اصول عقاید	مؤمنون/۳۳-۸؛ صافات/۹۵-۶؛ اعراف/۱۳۲-۳؛ مؤمنون/۳۹-۴۰؛ آل عمران/۱۵۶؛ عنکبوت/۴۱-۳؛ انبیاء/۶۶-۷؛ فرقان/۳۷-۹؛ بقره/۲۵۸؛ انعام/۸۹؛ بقره/۲۶؛ انعام/۸۱؛ لقمان/۱۳؛ شعراء/۱۱۷؛ روم/۵۸-۹؛ ابراهیم/۱۵؛ آل عمران/۵۵؛ مریم/۳۷؛ انعام/۸۸؛ صافات/۱۲۷؛ دخان/۳۵؛ نمل/۴۳؛ عنکبوت/۱۷؛ آل عمران/۵۲؛ توبه/۳۰؛ هود/۵۳؛ یس/۱۴-۵؛ قمر/۲۳؛ شعراء/۱۶۰؛ نمل/۲۴؛ انفال/۵۵؛ یس/۷۷-۹؛ یوسف/۴۰؛ یس/۲۳؛ نوح/۷؛ ابراهیم/۱۸؛ صافات/۱۲۵؛ صافات/۸۶؛ بقره/۱۷۱؛ اعراف/۷۵-۶؛ کهف/۴۲؛ شعراء/۱۷۶؛ اعراف/۱۴۸؛ اعراف/۷۱؛ اعراف/۱۴۶؛ فصلت/۱۵؛ نساء/۱۴۰؛ حج/۷۳؛ هود/۸۷؛ کهف/۱۵؛ جمعه/۵؛ طه/۵۶؛ کهف/۳۷؛ هود/۶۲؛ ق/۱۲؛ مائده/۳۶	۵۶
جمع کل کدها		۲۹۲

جدول ۳: تخصیص‌سازی کدها به مضامین مربوط به دنیاپرستی (برای تأمل بیشتر)

مضمون‌ها	کدهای مربوطه	فراوانی
بیهوده گذرانی	شعراء/۹-۱۲؛ حدید/۲۰	۲
کم‌فروشی	شعراء/۲-۱۸۱	۱
خساست	آل عمران/۱۸۰؛ قلم/۲۲-۲۵؛ حشر/۹	۳
ربا	نساء/۱۶۱؛ بقره/۲۷۵	۲
هم‌جنس‌گرایی	الأعراف/۸۱؛ عنکبوت/۳۹	۲
شهوت‌گرایی	یوسف/۲۳-۲۴؛ یوسف/۳۲	۲
جمع کل کدها		۱۲

بحث و نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که «مرض قلب»، اساس آسیب روانی است و به صورت خودپرستی (استکبار) یا دنیاپرستی (اتراف) بروز می‌کند. از منظر قرآن، تکبر، برتری‌طلبی، دروغ‌گویی، حسادت، کینه، ناسپاسی، نادانی، عدم باور به اصول عقاید، پیمان‌شکنی، تمسخر، بهانه‌جویی، ناشکیبایی، ربا، بی‌انصافی، خسیسی، هم‌جنس‌گرایی، شهوت‌گرایی و ... بیماری‌های روانی هستند که هم‌نشانه‌ی مرض قلب بوده و هم قلب را از حالت فطری خود منحرف نموده و بیمار می‌کنند، یعنی به میزانی که انسان به این آسیب‌ها مبتلاست، به همان نسبت، روانش بیمار می‌باشد.

در حمایت از این یافته که مرض قلب، اساس آسیب روان است، می‌توان به هم سو بودن پژوهش‌های Kharraqani و همکاران (۲۲)، Zarea و Zarea (۲۳) اشاره نمود. بر اساس یافته‌های حاصل از این پژوهش، مرض قلب به صورت خودپرستی یا دنیاپرستی بروز می‌کند و ریشه‌ی بسیاری از اختلالات روانی به خودپرستی برمی‌گردد. انسان به میزانی که خودپرست باشد، از پرستش خدا، رحمت او و از خوبی‌ها دور شده، به شیطان، به مظهر بدی‌ها و اختلالات روانی نزدیک می‌شود. در حمایت از این یافته می‌توان گفت احساس خود بزرگ بینی، بروز رفتارها یا نگرش‌های پرنخوت و متکبرانه، مهم پنداشتن خود و احساس محق بودن، از ملاک‌های تشخیصی اختلال شخصیت خودشیفته می‌باشد. خود بزرگ بینی، نوعی اختلال است که با احساس عمیق اهمیت به خود و تصور بی‌نظیر بودن مشخص می‌شود. خود بزرگ بین‌ها خودشان را آدم‌های خاصی می‌پندارند و انتظار دارند به طور خاصی با آنها رفتار شود. تحمل انتقاد برایشان سخت است، خود را قوی، مشهور و بسیار دانا قلمداد کرده و انتظار اطاعت و پیروی دیگران را دارند (۳۱). اشخاص هیستریکال نیز، در واقع افرادی خود محور هستند. وابستگی آنان به دیگران و گدایی توجه و محبت، به منزله این نیست که دیگران را افرادی بزرگ و محترم می‌پندارند بلکه برای این است که آنان را رام و نگران احوال خود کنند که خود، نوعی استعمار محترمانه‌ی دیگران است (۳۱). در این زمینه فروید نیز معتقد است روابط میان فردی میان دو آدم ناپخته، بیشتر تک‌گویی به هم پیوسته است تا مکالمه‌ی واقعی، زیرا شخصیت‌های ناپخته در دنیای خودمحور خویش محبوس‌اند، دنیایی که دیگران فقط هدف‌هایی برای ارضای امیال آنها هستند. آنها به آنچه دیگران می‌گویند پاسخ نمی‌دهند، بلکه فقط به امیال خودشان که می‌خواهند دیگری

آنها را ارضا کند، پاسخ می‌دهند. آنها با هم حرف نمی‌زنند، بلکه با تصورات درونی خود از آنچه تصور می‌رود دیگری باشد، گفتگو می‌کنند (۲۱). در رابطه با این ام‌الامراض، دیدگاه آدلر نیز حمایت‌کننده است، منظور او از برتری‌طلبی، احراز مقام اجتماعی یا فرمانروایی بر دیگران نیست بلکه خودشکوفایی و ارتقای خود است، اما تلاش برای برتری در افراد به صورت‌های مختلف بروز می‌کند، مثلاً فرد روان‌نژند برای نیل به قدرت و بزرگ جلوه دادن خویش تلاش می‌کند یعنی برای اهداف خودپسندانه و خودمدارانه می‌کوشد در حالی که فرد عادی برای هدف‌هایی تلاش می‌کند که در درجه‌ی اول ماهیت اجتماعی داشته باشند؛ در واقع مکانیسم جبران احساس حقارت فطری، چنانچه به صورت افراطی تجلی کند، حالت مرضی به خود می‌گیرد و رفتارهای فرد را مختل می‌کند. به علاقه‌ی اجتماعی صدمه می‌زند و قدرت‌طلبی را در او فوق‌العاده تقویت می‌کند (۳۲).

یکی دیگر از جلوه‌های مرض قلب، دنیاپرستی می‌باشد. انسان در صورت تسلط یافتن بعد دنیایی و غریزی وجودش و مشغول شدن به ظواهر و سرگرمی‌های دنیایی، از یاد خدا و خداپرستی دور شده و این غفلت و غرق شدن در دنیا، بستری برای بدی، اضطراب و اختلال‌های روانی فراهم می‌کند. به عبارتی دیگر، اگر هدف غایی انسان، دنیا شود، نتیجه‌ی طبیعی آن، غفلت و رویگردانی از یاد خداست و نتیجه‌ی غفلت، تحمل اضطراب و فشارهای روانی و سخت شدن زندگی خواهد بود (۳۳). زیرا مادی‌گرایی و غرق شدن در لذات دنیوی، یکی از اصلی‌ترین علل ایجاد تنیدگی و استرس در انسان‌هاست که سرانجام آن، پوچی و درماندگی می‌باشد (۲۷). در تأیید این یافته، فروید نیز معتقد است بدی و شرارت، زمانی ظاهر می‌شود که عمل منطقی انسان زیر نفوذ کشش‌های غریزی قرار می‌گیرد، بدون آنکه انسان این کشش‌ها را بشناسد و یا درصدد کنترل آنها برآید (۳۲). افرادی که دل‌مشغول کشش‌های غریزی و زندگی دنیوی هستند و تنها به این جهان مادی اعتقاد دارند، در مقایسه با افرادی که این چنین نیستند از اختلالات روانی بیشتری مانند افسردگی، اضطراب و وسواس برخوردارند، یعنی در کل، رابطه‌ی مثبت معناداری بین دنیا خواهی با روان رنجور خوبی وجود دارد (۳۴). زیرا افراد دنیا خواه به ثروت اندوزی و سود و زبان دنیوی، علاقه‌ی زیادی داشته و سعادت خود را در راحتی و آسایش دنیوی می‌دانند که داشتن چنین ویژگی‌هایی با شادکامی رابطه‌ی منفی دارد (۳۵) و افراد هر چه بیشتر دنیا دوست باشند، سلامت عمومی آنها در سطح پایین‌تری قرار دارد (۳۴).

(۲۱). حسادت نیز نمونه‌ای دیگر از اختلال‌های روانی از منظر قرآن می‌باشد که Kim و Smith، آن را احساس ناخوشایند و اغلب دردناکی تعریف می‌کنند که با احساس حقارت، خصومت و رنجشی توصیف می‌شود که پیامد آگاهی از لذت بردن فرد یا گروهی دیگر به خاطر داشته‌های خوشایندشان است. آنان در پژوهش خود، عوامل بروز حسادت را دو مورد بر شمرند: الف: مقایسه اجتماعی با فردی برتر که در کل مشابه فرد حسود است به غیر از ویژگی بارزی که مورد حسادت واقع شده است، و ب: ماهیت برتری جویی فرد حسود که احساساتش به شدت تحریک شده است (۳۸).

هم‌جنس‌گرایی هم نمونه‌ای دیگر از اختلال‌های روانی از دیدگاه قرآن است اما انسان با معیار قرار دادن خود و خواسته‌ها و گرایش‌های خود به جای نظام الهی، این آسیب را طبیعی قلمداد کرده و جویای درمان نمی‌شود. از اواسط قرن بیستم عمدتاً تحت تأثیر فشارهای سیاسی و نه پژوهش‌های علمی، تدریجاً نظریه جدیدی در روان‌پزشکی غرب شکل گرفت که هم‌جنس‌بارگی را پدیده‌ای طبیعی می‌دانست، و نهایتاً در سال ۱۹۷۳، انجمن روان‌پزشکان آمریکا، طی یک نشست با انجام رأی‌گیری (با ۸۵٪ موافق)، آن را از فهرست اختلالات خارج کرد و در پی آن، این اختلال از DSM-IV نیز حذف شد؛ علی‌رغم شواهد زیادی که به نفع نظریه‌ی پاتولوژیک بودن پدیده هم‌جنس‌بارگی وجود دارد، این شواهد نادیده گرفته شده است. اخیراً دوباره گزارش‌هایی در مورد فراوان‌تر بودن آسیب‌شناسی روانی مانند شیوع بیشتر خودکشی، افسردگی اساسی و اختلالات اضطرابی، اختلال سلوک و وابستگی به نیکوتین و دیگر مواد، در هم‌جنس‌گرایان مطرح شده است (۳۹).

بر اساس یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر می‌توان در جلسات مشاوره و روان‌درمانی، ریشه‌ی مشکل مطرح شده در جلسه را در خودپرستی یا دنیاپرستی کاوش نمود و با توجه به محتوای مشکل، از تمثیل‌ها و یا داستان‌های قرآنی مربوط به آن استفاده کرد زیرا تمثیل و استعاره بر افکار، احساسات، رفتار و اعمال افراد تأثیرات عمیقی می‌گذارند و در تمثیل و داستان‌های قرآن نیز اختلال‌های روانی، ریشه و درمان آنها، الگوهایی از انسان کامل و سالم و الگوهایی از انسان‌های مبتلا به آسیب‌های روانی و ... به خوبی به تصویر کشیده شده است.

تقدیر و تشکر:

این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکترای مشاوره می‌باشد. رساله‌ای که بدون راهنمایی استاد بزرگوار، جناب آقای سعیدی قریشی هیچ‌گاه نوشته نمی‌شد. بنابراین بر خود لازم می‌دانم از ایشان کمال تشکر و قدردانی را به عمل آورم.

همسو با این نتیجه، Akbari و Fathi ashtiyani نیز دریافتند که دنیاخواهی بالا با اختلالات روانی مانند اضطراب، افسردگی و اختلال در علائم جسمانی بالا همراه است (۳۳). یکی دیگر از یافته‌های این پژوهش، بیماری‌های روانی ناشی از مرض قلب (خودپرستی و دنیاپرستی) بود که از منظر قرآن، تکبر، خود برتر بینی، حسادت، دروغ‌گویی، کینه‌جویی، بهانه‌جویی، ناسپاسی، نادانی، پیمان‌شکنی، تمسخر، ظلم و بی‌انصافی، خسیسی، مکر و فریب، هم‌جنس‌گرایی، شهوت‌گرایی و ... بیماری‌های روانی هستند و به میزانی که انسان مبتلا به این اختلال‌هاست، قلبش بیمار است و کمتر از معیارهای سلامت قلب (محبت، انس و الفت، آرامش، ثبات، خیرخواهی و خوبی و ...) برخوردار است یعنی سلامت روان پایین‌تری دارد. در حمایت از این یافته، Khalediyani، محبت و عشق را نزدیکان وصول به کمال بیان می‌کند زیرا عاشق را از تمامی ناخالصی‌ها پاک کرده و به کمال می‌رساند، و عواملی مانند شرک، یأس، تکبر، جاه‌طلبی، حسد، بخل، کینه، غفلت، دنیا دوستی، فخر فروشی، ظلم، خودنمایی، پیروی از شیطان، هم‌نشینی با نادرستان و ... را موانع رسیدن به کمال نام می‌برد (۳۶).

انجمن روان‌پزشکان آمریکا نیز، کینه جویی را یکی از مشخصه‌های اختلال شخصیت پارانویید؛ ظلم یا نقض حقوق دیگران و فریب‌کاری و دروغ‌گویی را از مشخصه‌های اختلال شخصیت ضد اجتماعی؛ احساس خود بزرگ بینی، محق بودن، رفتارها یا نگرش‌های متکبرانه، استثمارگر بودن و حسادت را از مشخصه‌های اختلال شخصیت خودشیفته؛ و خسیس بودن را از مشخصه‌های اختلال شخصیت وسواسی- جبری عنوان کردند (۳۱). یک نمونه از اختلال‌های روانی در پژوهش حاضر، دروغ‌گویی است که انسان به خاطر احساس حقارت و نیاز به جلب منفعت‌هایی برای خود، دروغ می‌گوید. حالت خودپرستی انسان، او را وادار می‌کند که حتی به خودش نیز دروغ بگوید و خود، خویش را فریب دهد، لذا در فضایی از اوهاام زندگی می‌کند که با مصالحه تپه‌ی از واقعیت، این فضا را برای خود معماری کرده و در نتیجه خوف او از خدا کاهش یافته و غرور او نسبت به خدا فزاینده می‌شود (۳۷). در دیدگاه وجودی نیز دروغ‌گویی، اساس آسیب روانی است. شاید رایج‌ترین سطح دروغ‌گویی، دروغ گفتن به دیگران است. ما با تظاهر به غمگین بودن، دیوانه بودن و بی‌گناه بودن، بسته به نقطه‌ضعف دیگران بر آنان تأثیر می‌گذاریم. مثال دروغ‌گویی در طبیعت آن است که افراد زیادی به جای اینکه برای ابراز تمایلات طبیعی خود، مسؤولیت یافتن راه سالمی را بپذیرند، وانمود می‌کنند که سابق‌های زیستی آنها زندگیشان را کنترل می‌کند. دروغ گفتن به خاطر خودمان، قدری پیچیده‌تر است، به این علت که ما اولاً باید آگاهانه تصمیم بگیریم دروغ بگوییم، بعد در یک مقطع، دروغ‌هایمان را باور کنیم

References

1. Marjorie D. Metaphors and myths in pharmaceutical advertising. *Social Science & Medicine*. 2013; 82: 21-29.
2. Guiffrida DA, Jordan R, Saiz S, Barnes KL. The Use of Metaphor in Clinical Supervision. *Counseling & Development*. 2007; 85: 393-400.
3. Anderson J, Zhu Y, Zhuang J, Nelson JC, Bresnahan MJ, Yan X. Metaphors that communicate weight-based stigma in political news: A case study of New Jersey Governor Chris Christie. *European Review of Applied Psychology*. 2017; In Press: Available online 3 February.
4. McFarland L, Barlow J, Turner A. Understanding metaphor to facilitate emotional expression during a chronic disease self-management course. *Patient Education and Counseling*. 2009; 77(2): 255-259.
5. Edwards D. Play and metaphor in clinical supervision: keeping creativity alive. *The Arts in Psychotherapy*. 2010; 37(3): 248-254.
6. Solberg H, Nysether GE, Stainsbekk A. Patients' experiences with metaphors in a solution-focused approach to improve self-management skills: A qualitative study. *Scandinavian Journal of Public Health*. 2012; 40: 398-401.
7. Slepian ML, Ambady N. Simulating sensorimotor metaphors: Novel metaphors influence sensory judgments. *Cognition*. 2014; 130: 309-314.
8. Habibolla Q. metaphor and cognition. Tehran: farhangaan publisher. 2000 [In Persian].
9. Haley J. Family therapy. Translated by bagher sanai. Tehran: amir kabir publisher. 2007 [In Persian].
10. Talebzadeh shushtari M, Ahadi H, Mazaheri M, Mazaheri M, Talebi H. Psychological social factors in reducing depression. *J of Social Development*. 2013; 7(4): 61-67 [In Persian].
11. Keefer LA, Landau MJ, Sullivan D, Rothschild ZK. Embodied metaphor and abstract problem solving: Testing a metaphoric fit hypothesis in the health domain. *Experimental Social Psychology*. 2014; 55: 12-20.
12. Ortiz MJ, Murcia MDG, Fernandez E. Brain processing of visual metaphors: An electrophysiological study. *Brain and Cognition*. 2017; 113: 117-124.
13. Beaty RE, Silvia PJ, Benedek M. Brain networks underlying novel metaphor production. *Brain and Cognition*. 2017; 111: 163-170.
14. Stott R, Mansel W, Salkovskis P, Lavender A, Cartwright HS. *Oxford guide to metaphors in CBT: Building cognitive bridges*. 2010; Oxford: Oxford University Press.
15. Sahebi A. *Allegory therapy: The usage of Allegory in cognitive restructuring*. Tehrn: samt publisher. 2008 [In Persian].
16. Lengelle R, Meijers F. Creative writing for life design: Reflexivity, metaphor and change processes through narrative. *Vocational Behavior*. 2016; 97: 60-67.
17. Blenkiron P. Stories and analogies in cognitive behaviour therapy: A clinical review. *Behavioural and Cognitive Psychotherapy*. 2005; 33: 45-59.
18. Keefer LA, Landau MJ, Sullivan D, Rothschild ZK. (2011). Exploring metaphor's epistemic function: Uncertainty moderates metaphor consistent priming effects on social perceptions. *Experimental Social Psychology*. 2011; 47: 657-660.
19. Salimibajestani H. The usage of Allegory in cognitive restructuring. *J of Growth Consultant*. 2010; 5(4): 46-49 [In Persian].
20. Azad H. *psychotherapy*. Tehran: beasat publisher. 1995 [In Persian].
21. Prochaska JO, Norcross CJ. *Systems of psychotherapy*. Translated by yahya seyedmohamadi. Tehran: roshd publisher. 2006 [In Persian].
22. Kharagani H, Saeedifazel R, Hashemi M, Abasi F. Factors of mental health from the perspective of Holy Quran. *J of Interdisciplinary Specialist Research of Holy Quran*. 2016; 7(1): 65-80 [In Persian].

23. Zarea R, Zarea A. Mental health in the Quran. Islamic Azad University of Shiraz, Young Researchers Club. Undated [In Persian].
24. Moazedi K, Asadi A. Mental Health Status in the Quran. Ardabil University of Medical Sciences. 2012; 12(1): 85-96 [In Persian].
25. Nikzad A. Factors and barriers to health of the viewpoint of Islam. Islam and Health Journal. 2016; 2(2): 7-15 [In Persian].
26. Babakhani N. Pathology and treat stress from the perspective of Nahjolbalagh. J of Islamic Studies and Education. 2013; 1(1): 119-133 [In Persian].
27. Marzabadi esfandyar A, Aazami Y. Factors Causing Stress in the Quran and Hadith. J of Military Medicine. 2016; 18(4): 229-307 [In Persian].
28. Carel A. Human as Unknown creature. Translated by enayatola shakibapur. Tehran: donyaye ketab [In Persian].
29. Aabedijafari H, Taslimi MS, Faghihi A, Sheikhzadeh M. thematic analysis and thematic networks. J of Strategic Management Thought. 2011; 5(2): 151-198 [In Persian].
30. Braun V, Clarke V. Using thematic analysis in psychology. Qualitative Research in Psychology. 2006; 3(2): 77-101.
31. American Psychiatric Association. Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (Fifth Edition). Translated by F. Rezaee, A. Fakhraee, A. Farmand, A. Nilufari, J. Hashemi azar, F. Shsmloo. Tehran: arjmand publisher. 2013 [In Persian].
32. Shafiabadi A, Naseri G. Theories of Counseling and Psychotherapy. Tehran: Academic Publishing Center. 2007 [In Persian].
33. Akbari A, Fathi ashtiyani A. The relationship between secularity and mental health. J of psychology and religion. 2009; 2(3): 105-143 [In Persian].
34. Salami H, Yazdanpanah F, Ahmadi M, Zarei E, Hoseinzadeh P. Secularism and Spirituality Constructs in Explanation of Public Health in Nursing and Midwifery Students. J of Psychiatric Nursing. 2016; 4(4): 57-63 [In Persian].
35. Asadi M, Barati moghadam B, Naghavikoljahi M. The relationship between dimensions of Islamic lifestyle and happiness among the students of Kharazmi University. Islam and Health Journal. 2015; 2(1): 33-38 [In Persian].
36. Khalediyan M. Barriers to knowledge Perfection in Masnavi. J of Persian Language and Literature. 2007; 3: 39-62 [In Persian].
37. Abdolkarim O. Psychology in Ghazali's view and Muslim Scientists. Translated by seyed mohamadbagher hojati. Tehran: Islamic culture publisher. 1994 [In Persian].
38. Smith RH, Kim SH. Comprehending envy. Psychological bulletin. 2007; 133(1): 46-64.
39. Yasemi M, Mohamadi A, Kameli J, Yusefi M, Samimi ardestani M. Experiences of successful treatment on Homosexuality, Paraphilia and sexual transvestism by Cognitive-behavioral therapy. J of Forensic Medicine. 2007; 12(4): 222-227 [In Persian].



Psychopathology from the perspective of Quran: Thematic analysis

Received: 23 May 2017

Accepted: 11 Feb 2018

Ebrahimi A (MA)^{1*}
Nazari AM (PhD)²
Hasani J (PhD)¹

1. Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

2. Department of Nursing and Midwifery, Shahroud University of Medical Sciences, Shahroud, Iran

***Corresponding Author:**

Ebrahimi A, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

Tel: +98 87 33779378

Fax: +98 87 33156440

Email:

asmaebrahimi33@gmail.com

Abstract

Introduction: All approaches to psychotherapy, based on their definition of psychological trauma provide a different theory in the field of treatment. Therefore, the aim of this study was to identify the psychological trauma based on Quran.

Methods: This qualitative study was performed using the thematic analysis. Data were stories and allegories of Quran. It was found 40 stories and 101 allegories through searching in Quranic books, websites and softwares. The data were collected, coded and classified in the form of Thematic Network during a two-year period.

Findings: The results of the thematic analysis of data indicated 336 cods, 29 subthemes, 2 basic themes and 1 global theme, respectively.

Conclusion: The results showed that heart disease is the base of psychological trauma. It means that the heart which is the place of emotions and psychological traits of human deviates from its natural state, becomes unhealthy, and becomes the center of the negative emotions. The roots of all these negative emotions and mental disorders (megalomania, lying, hatred, jealousy, fear, greed, betrayal, stingy, ingratitude, impatience, excus-making and so on) are egocentrism and secularity. Thus, paying attention to these two main categories in the field of psychopathology and in the practice of counseling and psychotherapy is essential.

Keywords: Psychopathology, Allegory, Metaphor, Quran, Thematic analysis